

«مقاله پژوهشی»

## نسبت سنجی و نحوه کاربست عقل و نقل در تفسیر قرآن در دیدگاه آیت الله جوادی آملی

حسن اخباری<sup>۱</sup>، محمود کریمی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. 118a.hasan@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران، ایران. karimiimahmoud@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

## Comparison and the Use of Reason and Narration in the Interpretation of the Qur'an in the View of Ayatollah Javādī Āmulī

hasan akhbari<sup>1</sup>, mahmood karimi<sup>2</sup>

1. PhD student of Ulum Quran and Hadith, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. 118a.hasan@gmail.com  
2. Assistant Professor of Ulum Quran and Hadith, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. karimiimahmoud@gmail.com

### Abstract

One of the results of the equal position of reason and narration in Javādī Āmulī's view is that these two sources of knowledge, in addition to their exclusive domain, have a common domain that sometimes help each other and sometimes conflict with each other in the process of understanding, pondering and interpreting the Holy Quran. According to the authenticity of both sources in the religion of Islam, definitive conflict between these two is impossible and what has happened under this title and will be resolved is their primary conflict. By providing precise definitions of the mentioned terms, this article has tried to measure the ratio between reason and narration and explanation in the field of function, as well as how to use them in the process of understanding the Holy Qur'an.

**Keywords:** Reason, narration, contradiction, conflict, Javādī Āmulī.

### چکیده:

از نتایج همتایی عقل و نقل در دیدگاه آیت الله جوادی آن است که این دو منبع معرفتی علاوه بر حوزه اختصاصی، دارای حوزه اشتراکی هستند که در فرآیند فهم، تدبر و تفسیر قرآن کریم گاهی متعارض و گاهی متعارض عمل می کنند. با توجه به حجیت هر دو منبع در دین اسلام، تعارض قطعی این دو محال بوده و آنچه تحت این عنوان رخ داده و قابل حل خواهد بود، تعارض بدئی آنان است. این نوشته با ارائه تعاریف دقیق از اصطلاحات مطروحه، سعی در نسبت سنجی بین عقل و نقل و تبیین حوزه کاربرد، همچنین نحوه کاربست آن ها در فرآیند فهم قرآن کریم داشته و ضمن ارائه نمونه های تفسیری این مهم را عینی سازی می کند.

کلیدواژه ها: عقل، نقل، تعارض، آیت الله جوادی.

## ۱. مقدمه

معرفت به آنچه در جهان هستی یافت می‌شود، اعم از حقیقی و اعتباری، تکوینی و تشریحی، قولی و فعلی که همگی با واسطه یا بی‌واسطه مخلوق خدا هستند، گاهی با عقل (ما ألهمه الله) و گاهی با نقل (ما أنزله الله) انجام می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۸۵ و ۲۱۰). قرآن کریم، اولین منبع معرفت دینی است که فهم صحیح و روشمند از آن همواره به عنوان یک ضرورت تلقی شده است. آنچه با مشاهده منهج‌های تفسیری مختلف و متفاوت خودنمایی می‌کند این است که هر فرد و یا گروهی بر اساس روش و مبانی خود از قرآن کریم برداشت می‌کند. نگاه اجمالی به سبک و خروجی این منهج‌ها نشان می‌دهد که ریشه برخی از اختلاف در برداشت‌ها بعضاً به اختلاف در نحوه استفاده از ابزارها و منابع معرفتی موجود برمی‌گردد. اساساً نظام دانایی هر دین و به تبع برداشت صحیح از آن منوط به بهره‌گیری از تمام منابع معرفتی معتبر درون آن است. پس در گام نخست شناخت این منابع معتبر معرفتی و در گام دوم نسبت‌سنجی و نحوه استفاده از آن‌ها اهمیت می‌یابد. عقل و نقل دو بال پرواز معرفتی در درون دین اسلام هستند و فقط با همراهی یکدیگر می‌توانند معرف معارف بلند این دین آسمانی باشند. معرفت به قرآن کریم نیز محصول توأمان و تعاملی دانش‌های نقلی و عقلی هستند و هیچ‌کدام از این دو به تنهایی نمی‌توانند به آنچه هست و آنچه باید احاطه پیدا کنند. آیت الله جوادی با انضمام شهود به دو منبع دیگر، وحدت عقل و نقل و شهود را وحدت جمع الجمعی دانسته که هر سه آن‌ها از یک منشأ نشأت گرفته و در فرآیند فهم کمک-کار یکدیگرند (جوادی آملی، ۱۳۹۵ش، ۱۷/۳۲۲). در

دیدگاه ایشان عقل هم به عنوان ابزار (مصباح) و هم به عنوان منبع (میزان) در فرآیند معرفتی که از جمله آن‌ها فهم قرآن کریم است، در کنار نقل نقش‌آفرینی می‌کند. به لحاظ منطقی می‌توان گفت که رابطه موضوعات عقل و نقل، «عموم و خصوص من وجه» است؛ یعنی به لحاظ موضوعاتی که عقل و نقل درباره آن‌ها حکم می‌کنند، نسبت این دو، هم‌چون دو دایره متداخل است که دارای سه بخش می‌باشد. بخش یکم، قلمرو اختصاصی نقل و بخش دوم، قلمرو اختصاصی عقل می‌باشد که در اولی، عقل ساکت است و در دومی، نقل. بخش سوم، قلمرو مشترک عقل و نقل است، یعنی قلمروی که هم عقل و هم نقل در آن اظهار نظر کرده‌اند. قلمرو مشترک عقل و نقل به دو قسمت فرعی تقسیم می‌شود، زیرا حکم نقل در مورد یک موضوع خاص یا «موافق» حکم عقل در مورد همان موضوع است (تعارض عقل و نقل) و یا «مخالف» آن است (تعارض عقل و نقل). اگر حکم عقل و نقل در مورد موضوعی یکسان باشد، در این صورت نیز نه تنها مشکل خاصی وجود ندارد، بلکه دلیلی که به سود حکم مورد نظر وجود دارد، از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود. اما مشکل آن‌جاست که در قلمرو مشترک، عقل و نقل حکم یکدیگر را نفی کنند. با توجه به آیه شریفه ۸۲ سوره نساء هیچ‌گونه اختلافی در قرآن کریم وجود ندارد و فهم این مهم از راه تدبر در این کتاب آسمانی حاصل می‌شود، نتیجتاً تعارضات بدئی عقل و نقل در قرآن از راه تدبر صحیح در آن قابل رفع و حل خواهد بود.

این نوشته با ارائه مقدماتی کوتاه در تعریف تدبر، عقل و نقل، به نسبت‌سنجی بین این دو منبع معرفتی در فرآیند فهم، تدبر و تفسیر قرآن کریم، خصوصاً تعارض این دو

پرداخته و در انتها با ارائه نمونه‌های تفسیری از نحوه کاربست آن‌ها، سعی در عینی‌سازی و کاربردی کردن نکات خود دارد. در موضوع مورد نظر تنها دو مقاله با عنوان‌های عقل و نقل از منظر آیت الله جوادی و تحلیل و مقایسه رابطه عقل و نقل از دیدگاه ابن تیمیه و آیت الله جوادی آملی وجود دارد که بیشتر از منظر فلسفه دین به موضوع پرداخته بدون آن که وارد نمونه‌های تفسیری شود، در حالی که این نوشته با محور قراردادن شخصیت تفسیری آیت الله جوادی، با ارائه نمونه‌های تفسیری سعی دارد موضوع را از این منظر تبیین و تحلیل کند.

## ۲. عقل

دانشمندان در تبیین عقل آن را به چهار دسته تنويع کرده‌اند. عقل تجریدی محض که در فلسفه و کلام براهین نظری اقامه می‌کند. عقل تجربی که در علوم تجربی و انسانی کاربرد دارد. عقل نیمه تجریدی که عهده‌دار ریاضیات است و عقل ناب که عرفان نظری محل غور اوست. آیت الله جوادی منظور از عقل را علم یا طمأنینه علمی می‌داند که از برهان تجربی محض یا تجریدی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجریدی حاصل شده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۲۵). طبق دیدگاه ایشان تنها عقل برهانی که از مغالطه وهم و تخیل مصون باشد، در فرآیند فهم و تفسیر متون مقدس کارایی دارد و در تبیین مراد از عقل برهانی آن را عقلی می‌دانند که توسط اصول و علوم متعارفه خویش، اصل وجود مبدا جهان و صفات و اسمای حسناى او را اثبات کرده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ۵۷/۱). بنابراین لازم است برای استفاده از عقل، شرایط برهان و موانع آن نیز بررسی شود. از عقل در فرآیند فهم متون

مقدس و به صورت خاص قرآن کریم، گاهی به عنوان ابزار و گاهی به عنوان منبع استفاده شده است. بدین صورت که این قوه با تفتن در شواهد داخلی (آیات) و خارجی (روایات و...) معنای آیه را درمی‌یابد که آیت الله جوادی در این حالت ابزار عقل را مصباح می‌نامد و از آنجایی که منبع فهم در این مورد منابع نقلی است، نوع تفسیر را ماثور و نه عقلی عنوان می‌کند. در طرف مقابل اگر برخی از مبادی تصوری و تصدیقی آیه از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه آن استنباط و آیه بر خصوص آن حمل شود، عقل علاوه بر مصباح بودن نقش منبع را نیز می‌پذیرد و در این حالت تفسیر عقلی صورت پذیرفته است.

## ۳. نقل

در یک تقسیم ثنائی فهم و تفسیر یک متن مقدس یا به نقل است یا به عقل و در قسمت نقل یا به استعانت از همان متن مقدس است، بدین شکل که شاهد تصوری یا تصدیقی از همان متن برای فهم استفاده شود یا با استمداد از متن نقلی دیگر است؛ مانند آن که حدیث معتبر دیگری شاهد برای معنایی خاص واقع شود. در مورد قرآن کریم شق اول را تفسیر قرآن به قرآن و شق دوم را تفسیر قرآن به سنت می‌نامند که هر دو ذیل تفسیر نقلی یا ماثور جای می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ۵۸/۱).

آنچه در استفاده از نقل مهم جلوه می‌کند اعتبار نقل مورد استفاده است که سه مولفه در آن دارای اهمیت است. اصل صدور، جهت صدور و تمام بودن دلالت. در مورد قرآن کریم دو مورد اول همواره تامین است و فقط تمام بودن دلالت موضوعیت پیدا می‌کند؛ اما در مورد

روایات هر سه مورد طبق فرآیند خاصی باید احراز شود.

#### ۴. نسبت‌سنجی بین عقل و نقل

مقدم بر نسبت‌سنجی بین عقل و نقل لازم است تبیین واضحی برای نقل و وحی صورت پذیرد و جایگاه این دو مشخص شود. آنچه عموم مخاطبان قرآنی با آن روبرو هستند الفاظی است که عیناً وحی شده و هیچ کاهش و افزایشی در آن راه نیافته و نمی‌یابد، اما فهم مخاطبان عام قرآن کریم که از جمله آنان مفسران، فقیهان، متکلمان و فیلسوفان هستند با فهم پیامبر و معصومان علیهم السلام قابل مقایسه نیست، چراکه گروه دوم مستقیماً در خدمت وحی معصوم بوده و دیگران در خدمت الفاظ منقول هستند. دلیل اختلاف دیدگاه فراوان بین صاحب‌نظران در این حوزه همین نکته است. از ثمرات این تفکیک، تقابل عقل و نقل و نه عقل و وحی است که آیت الله جوادی بارها بدان اشاره کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ش، ۸۵؛ همو، ۱۳۸۸، ش، ۲۵۳؛ همو، ۱۳۸۷، ش، ۱۲۱). ایشان با رد ادعای تقابل عقل و وحی، مدعی همتایی عقل و نقل ذیل مجموعه دین هستند و تمام اثرات مترتب بر فهم حاصل از منقول را برای محصول عقلی نیز قائلند که از آن جمله می‌توان به خطاپذیری این دو فهم اشاره کرد. طبق نظر ایشان اصل دین همان اراده خداوند است که گاهی توسط عقل مکشوف می‌شود و زمانی به وسیله نقل آشکار می‌گردد و گاهی به هر دو سبب به طور استقلال یا انضمام معلوم می‌شود و نقل (متن منقول) موجودی است ممکن؛ مخلوق و کاشف اراده خداوند و عقل (متن مبرهن معقول) موجودی است ممکن؛ مخلوق و شاهد اراده الهی. عقل آنچنان که در زبان نقل معتبر آمد، رسولی

است از باطن؛ آنچنان که نقل قطعی، رسولی است از ظاهر؛ به طوری که می‌توان عقل قطعی را شرع درون دانست و هم شرع را عقل بیرون؛ ولی هر دو در محدوده دین واقع‌اند؛ گرچه یکی خارج از ذهن صائب و دراک بشر عادی است و دیگری داخل در آن، از این جهت، تعجب نیست که چطور عقل قطعی از منابع مبانی احکام دین است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ش، ۱/۱۴۵).

رابطه دوسویه عقل و نقل در فهم مطالب دینی امکان اعتبار سنجی فهم مبتنی بر هر یک از آن‌ها را برای مخاطب فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال زمانی حکم عقل مبرهن بر اثبات یا نفی مطلبی متعین خواهد شد که آن مطلب در قرآن کریم ثابت شده باشد و با ظاهر هیچ آیه‌ای نفی نگردد و مطلب نفی شده، منتفی باشد و با ظاهر هیچ آیه‌ای ثابت نشود؛ چنانکه اگر آیه‌ای دارای چند احتمال بود و جز یک مُحْتَمَلِ معین همه آنها عقلاً منتفی بود، باید به کمک عقل برهانی آیه مورد بحث را فقط بر همان مُحْتَمَلِ حمل کرد و یا اگر آیه‌ای دارای چند مُحْتَمَلِ بود که یکی از آنها برابر عقل برهانی، ممتنع بود، حتماً باید آن مُحْتَمَلِ ممتنع را نفی کرد و آیه را بر یکی از مُحْتَمَلِ‌های ممکن بدون ترجیح (در صورت فقدان رجحان) حمل کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ش، ۱/۵۸).

#### ۵. نحوه کاربست عقل در متون نقلی

آنچه در نکات پیش‌آمده بیان شد تبیین نسبت بین عقل و نقل در متون مقدس در مقام تئوری و نظر بود؛ اما آیا آنچه در مقام عمل و هنگام فهم متون مقدس اتفاق می‌افتد صرفاً همبستگی و تعاضد عقل و نقل است؟ آیت الله جوادی در تبیین عملی این نسبت، به طور کلی معارف مستفاد از متون نقلی را سه گونه عنوان می‌کنند

رموز جهان حاضر و آینده را نمی‌فهمد و ثانیاً ادراک آن احکام و حکم برای وی تعیین کننده و ضروری است و ثالثاً هیچ راهی برای نیل به معارف نهفته ندارد، مگر از راه وحی و این همان برهان متقن بر ضرورت نبوت عام است که برای هر فرد یا جامعه جاری است. از این جهت، عقل مبرهن کاملاً محدوده نفوذ و همچنین منطقه عجز خود را می‌فهمد و به استقبال نقل معصوم می‌رود و آنچه را به طور استقلال فهمیده بود و همان را از نقل معصوم تلقی کرد، به عنوان ارشاد و تأیید می‌یابد و آنچه را نمی‌فهمد و از شواهد نقلی درمی‌یابد، کاملاً در پیشگاه او خاضع می‌گردد؛ زیرا خود نیز به ضرورت رهبری نقل معصوم فتوا داده است و هرگز اقاله یا استقاله نخواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ش، ۴/۲۹۰).

از مهمترین بخش‌هایی که می‌توان به عنوان شاهد برای این قسمت به آن استناد کرد جزئیات و تفصیل احکام الهی است. چرا که محدوده کارایی عقل برهانی کلیات احکام اسلامی است و نه جزئیات آن. عقل خود می‌داند که در جزئیات مجاز به دخالت نیست و تنها در زمینه‌هایی کلی در حریم دین‌شناسی راه دارد و مانند چراغی می‌تواند مناطق کلی را روشن‌گری کند. عقل چه می‌داند که فلان نماز باید چند رکعت باشد. عقل از کجا بداند که تلبیه گفتن حاجی در حج قرآن به این است که نعلین خود را به گردن شتر قربانی آویزان کند. صدها موارد از این قبیل در اصول و فروع دین هست که عقل مَوْحَد سَمْعاً و طَاعَتاً آن را می‌پذیرد و نسبت به ساحت قدس ربوبی فقط عبد محض است و می‌فهمد که بی‌مدد نقل راه به جایی نمی‌برد. این محدودیت ادراک، نکته‌ای نیست که کسی بر عقل تحمیل کند، بلکه خود عقل نظری به جهل و قصور خویش در بسیاری از موارد

که عقل در هر بخش داوری ویژه‌ای دارد: در ادامه به این سه مورد اشاره می‌شود.

۱- معارفی که عقل توان شناخت آن را ندارد و از این رو درباره آن حکم به نفی یا اثبات نمی‌کند، بلکه در برابر آن ساکت است. در این بخش، عقل تنها مستمع واعی پیام متن نقلی است و خود اعتراف دارد که وظیفه او در برابر این گونه معارف، استماع، انصات و پذیرش پیام دین است.

۲- معارفی که عقل توان شناخت آن را دارد و درباره آن حکم به «تصویب و تأیید» می‌کند. در این صورت برهان عقلی در کنار متن نقلی سخنگو و پیام‌آور دین خداست.

۳- معارفی که عقل توان شناخت آن را دارد، لیکن درباره آنها حکم به «تخطئه و تکذیب» می‌کند؛ یعنی برهان عقلی بر خلاف ظواهر کتاب و سنت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش، ۱/۱۶۲-۱۶۳).

به بیان دیگر با اضافه کردن یک مورد به تقسیم‌بندی پیش گفته، رابطه عقل و نقل عموم و خصوص من وجه بوده و از ۴ حالت خارج نیست: الف: محدوده اختصاصی نقل که عقل را در آن راهی نیست. ب: محدوده اختصاصی عقل که نقل را در آن راهی نیست. ج: محدوده مشترک عقل و نقل در حالت تعاضد. د: محدوده مشترک عقل و نقل در حالت تعارض. براساس همین تقسیم‌بندی جهت تبیین بیشتر موضوع، به ارائه نمونه‌های تفسیری خواهیم پرداخت.

#### ۶. سکوت عقل در برابر نقل

عقل در موارد فراوانی نیاز خود را به نقل معصوم علیه‌السلام می‌فهمد و بر آن برهان عقلی اقامه می‌کند. بدین صورت که اولاً جامعه انسانی بسیاری از اسرار و

## ۷. تعاضد عقل و نقل

عقل مبرهن به محدوده نفوذ خویش در مفاد دینی کاملاً آگاه است. در صورتی که مطلبی در متون نقلی بیان شود که حکم عقل برهانی نیز بر صحت آن قرار گیرد، عقل و نقل در کنار یکدیگر با احراز شرایط اعتبار، پیام آور و سخن گوی دین خواهند بود. قرآن کریم در موارد فراوانی میرهانات عقلی را با بیانی ساده و روان برای مخاطبان خود گوشزد می‌کند.

الف: قرآن کریم در هر مورد که به ذکر مَثَل می‌پردازد، مَثَل را پیش از مَثَل یا پس از آن با براهین عقلی مستدل می‌کند و در کنار آن، برای کمک به فهم افراد متوسط، مَثَلی ذکر می‌کند؛ مانند این که معرفت بلند توحید ربوبی را گاهی با برهان تمنع و به صورت قیاسی استثنایی تبیین می‌کند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیاء: ۲۲) و گاهی همان را در قالب مَثَلی ساده این گونه بیان می‌کند: اگر مردی مملوک و برده چند مولای ناسازگار باشد که هر یک او را به کاری می‌گمارند، با مردی که تنها فرمانبر یک مولاست سنجیده شود هرگز یکسان نیستند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۲۹) حاصل آن برهان عقلی و این مَثَل حسّی آن است که اگر عالم آفرینش به دست چند مبدأ تدبیری اداره شود نظام آن گسیخته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ش، ۳۲۷/۲).

ب: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)

در این آیه شریفه عقل و نقل به صورت هماهنگ خودفراموشی را تقبیح می‌کنند. کسی که در مشهد وحی

معترف است، از این رو بهترین دلیل و بیشترین دلیل نیاز به وحی و نبوت و دین الهی از ناحیه عقل نظری اقامه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ش، ۵۹).

شاهد دیگر در این بحث بیان دقیق آیت الله جوادی در کتاب رحیق مختوم است، جایی که ایشان می‌فرماید: «عقل بعد از آن که نبوت، وحی و عصمت نبی را با استناد به محدودیت‌های آگاهی خود و نیاز انسان به معرفت فرامفهومی اثبات کرد، از آن پس نمی‌تواند درباره آنچه که در حوزه داوری وحی است، اظهار نظر نماید. وظیفه عقل در قلمرو مسائل مختص به شریعت و جزئیات غیر قابل برهان همانا اظهار عجز و بیان «لست ادری» است. عقل اگر درباره خصوصیات قبر، برزخ، قیامت و ویژگیهای ارتباط اعمال اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، عبادی خود با صور برزخی، دوزخی و یا بهشتی آن اعمال سخن گوید و در باره کیفیت شایسته معاملات و سیاسات و عبادات، نظیر دفعات نمازهای واجب و یا تعداد رکعات و یا اذکار هر رکعت و یا حرمت ربا و حلیت برخی دیگر از معاملات به خود اتکاء نماید و خویشتن را بی‌نیاز از وحی بیندارد، به تعبیر مرحوم آقاعلی حکیم مدرس، راهی جز جنون و دیوانگی نمی‌رود و این جنون ملازم با قبول تناقض است، زیرا عقلی که به ضرورت راهبر و راهنما استدلال می‌کند، چگونه ممکن است پس از آمدن راهنما، در حوزه کار او تصرف نماید و خود داوری کند؟! همانگونه که وحی و پیامبری که عقل، ضرورت وجود آن را اثبات کرده، خلاف برهان عقلی سخنی نمی‌گوید و آنچه در قلمرو دریافت عقل بگوید، تأییدی است، عقل نیز در قلمرو مختص به وحی سخنی جز تأیید نمی‌تواند بگوید.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ش، ۴۲۳/۲).

ج: وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۵)

گاهی دلیل عقلی خلود به صورت قیاس استثنایی ملفق از مضمون مطابقی و التزامی آیات قرآن چنین تقریر می‌شود: اگر بهشت، ابدی نباشد زوال آن جایز است، لیکن تالی باطل است. پس مقدم هم باطل خواهد بود. سرّ بطلان تالی آن است که اگر زوال بهشت جایز باشد اندوه انقطاع نعمت بهشتی را متأثر می‌کند. در حالی که در بهشت تأثر و آلم نیست. برهان مزبور به تقریبهایی دیگر نیز قابل تقریر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۵۰۳/۲).

همان گونه که تحلیل‌های عقلی و مبرهن به روشن شدن بیشتر معنای آیه کمک کرده، درمورد روایات نیز همین نقش را ایفا کرده و در جهت تبیین بیشتر روایات از خود کارایی نشان داده است.

د: وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (بقره: ۱۳۰)

آیت الله جوادی ذیل این آیه شریفه و در تبیین درخواست حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای پیوستن به صالحان به کلام مبارک امیرالمومنین علیه‌السلام که «فاعل الخیر خیر منہ» استناد کرده و بیان می‌کنند: «طبق قواعد عقلی نیز این اصل بیان و تأیید شده است که هر فاعل و مؤثری قوی‌تر از فعل و اثر خود است. راز این نکته آن است که فاعل، منشأ آن عمل، و عمل اثر آن فاعل است. البته منظور آن است که مثلاً نمازگزار و روزه‌دار از نماز و روزه خود برترند؛ نه از

و در محضر کتاب آسمانی قرار دارد و آن را کاملاً تلاوت می‌کند و از رهنمود آن با خبر است و کسی که از مبادی تصویری و تصدیقی حکمت نظری و حکمت عملی در حدّ خود آگاه است، چنین کسی اگر مردم را به نیکی امر و ترغیب کند و خود را فراموش و دست به بدی دراز کند، بعد از احراز اصل مطلب (امر دیگران و نسیان نفس) جای تقریر و توییح محققانه دارد.

مدار تعبیر این است:

۱ - دلیل نقلی چنین کاری را تقبیح می‌کند و شما از آن دلیل نقلی کاملاً آگاهید: (وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ).

۲ - دلیل عقلی چنین عملی را تشویح می‌کند و شما از آن دلیل معقول کاملاً مستحضرید: (أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛ یعنی با این‌که عقل نظری شما نسبت به قبح آن آگاه است و هیچ اعضایی در جزم علمی شما نیست، عقل عملی شما اسیر شهوت و غضب است و در عزم عملی کاملاً مقهورید. اگر فرضاً عقل نظری شما چنین مطلب بدیهی را نفهمد دلیل نقلی به نصاب لازم حجیت رسیده است و شما آن را تلاوت می‌کنید. چنین تبه‌کارانی نه سمیعند تا گوش به دلیل نقلی فرا دهند و نه عاقلند تا عزم عملی و انگیزه صحیح را تابع جزم علمی و اندیشه درست قرار دهند. از این‌رو خداوند درباره این گروه فرمود: «أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴) و همین گروه در قیامت اعتراف می‌کنند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰) البته این منفصله، مانع‌الخلو است و اجتماع طرفین را شاید؛ یعنی ممکن است کسی هم از دلیل نقلی طرفی بسته و هم از دلیل عقلی بهره‌جسته باشد ولی خلو از هر دو نارواست.

ماندن برخی از مبادی در این بحث را موجب شکل-گیری مغالطه مستور و شبه برهان، برهان تلقی شدن دانسته و در تصحیح این برداشت اشاره می‌کنند: «انسان مرده‌ای که زنده می‌شود، هیچ کمال علمی یا عملی پیشین خود را از دست نمی‌دهد، بلکه با داشتن همان مرتبه تجرد مثالی یا عقلی مجدداً در مرحله نازل خویش به طبیعت تعلق می‌گیرد، تا برخی از کمال‌هایی که در زمان حیات پیشین تحصیل یا از آن استفاده نکرده بود، حاصل گردد؛ یعنی حیات مجدد برای صعود قوه به فعل است، نه مستلزم نزول فعل به قوه و بین این دو فرق فارقی است. آری، اگر انسانی که به تجرد باریافت، روح او دوباره به جنین تعلق بگیرد و مصداق «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا...» (نحل: ۷۸) قرار گیرد، مشمول رجوع از فعل به قوه است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ۲۰۸/۵-۲۰۷).

از نتایج ارتباط دوسویه و همتایی عقل و نقل این است که هرکدام از برداشت‌های عقلی یا نقلی زمانی به نصاب حجیت خواهند رسید که در طرف مقابل مانعی برای آن‌ها وجود نداشته باشد، به‌عنوان مثال یک برداشت عقلی زمانی حجت خواهد بود که مفاد آن در مخالفت با قرآن نباشد، یا یک برداشت تفسیری نباید محذور عقلی داشته باشد. از نمونه‌های فراوان برداشت‌های تفسیری که عقل در آن‌ها نقش دارد، تثبیت برداشت‌هایی است که در ظاهر استبعاد داشته اما مفسر با بیان اینکه محذور عقلی در آن وجود ندارد، پایبند به برداشت تفسیری خود مانده است.

و: در سوره مبارکه بقره، هنگام بحث از داستان حضرت آدم علیه‌السلام، نحوه خلقت ایشان به عنوان اولین انسان محل مناقشه و نظر است، آیت الله جوادی با

حقیقت و سرّ نماز و روزه که ممکن است وجود ملکوتی آنها برتر از وجود نمازگزار و روزه‌دار عادی باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ۱۲۸/۷؛ همو، ۱۳۸۸ ش، ۱۲۰).

از دیگر کاربردهای عقل برهانی که به تعاضد و همبستگی بیشتر عقل و نقل می‌انجامد، تصحیح برداشت‌های غلط تفسیری است. به‌گونه‌ای که عقل برهانی ضمن روشن‌کردن معنای آیه به تصحیح برداشت‌های غلط ذیل آیه می‌پردازد.

ه: فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذٰلِكَ يُخَيِّ اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَ يُرِيكُمْ ءَايٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ (بقره: ۷۳)

برخی با استناد به یکی از مبانی متقن عقلی که عبارتست از محال بودن رجوع نزولی فعل به قوه، زنده شدن مرده را محال دانسته‌اند؛ زیرا انسان با مردن به تجرد مثالی یا عقلی نایل می‌گردد و مجرد مثالی یا عقلی نسبت به موجود مادی محسوس دارای فعلیت است و زنده شدن مجدد و تعلق دوباره آن به بدن، همان رجوع از فعل به قوه است؛ چنان‌که مسخ شدن انسان به صورت حیوان مثلاً بوزینه مستلزم هبوط کامل به حد ناقص است که همان محذور قبلی را به همراه دارد؛ زیرا انسان کامل است و حیوان ناقص و تعلق روح انسان به بدن حیوان رجوع از کمال به نقص است؛ از این رو طبق این شاهد عقلی آیتی که بر زنده شدن مردگان در دنیا دلالت دارد و نیز آیتی که دلیل مسخ شدن برخی افراد انسان به صورت بوزینه است باید از ظاهر منصرف و بر معنایی حمل شود که با دلیل عقلی منافی نباشد. آیت الله جوادی ضمن صحه گذاشتن بر اصل قاعده عقلی مبنی بر محال بودن رجوع نزولی از فعل به قوه، پوشیده بودن برخی از مقدمات و محجوب



#### ۸. تعارض عقل و نقل

پیام دین ره‌آورد عقل و نقل است که از مجموع آن دو لحاظ می‌شود. در علوم حصولی عقلی و نقلی گاه دو دلیل عقلی و نقلی که در محدوده آگاهی‌های نظری هستند، تعارض پیدا می‌کنند. در صورت وقوع چنین تعارضی قطعا محتوای دلیل از امور مشترک بین عقل و نقل است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ۴۱۸/۲). چرا که عقل و نقل را یارای مداخله در امور اختصاصی یکدیگر نیست. نکته اساسی در این بحث آن است که امکان تعارض دو دلیل قطعی وجود ندارد، خواه آن دو دلیلی قطعی، نقلی یا عقلی یا تلفیقی از آن دو باشند. آیت الله جوادی با تاکید بر هماهنگی کامل میان عقل و نقل معتقدند اگر چنین تعارضی میان ادله به وجود آید، علاج ناپذیر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ۱۹۷/۱ و ۴۶۷/۱۰ و ۱۱۷/۱۷). نتیجتا تعارض میان عقل و نقل بدئی بوده و ناشی از عواملی همچون نسیان، سهو، تقیه و حذف قرائن حالی و مقالی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۲۵۹/۳). هنگام تباین عقل و نقل باید به طرف متیقن اخذ کرد، مثلا اگر روایتی با یک دلیل قطعی عقلی ناسازگار بود باید دست از ظاهر روایت برداشت و آن را به معنایی موافق با دلیل عقلی تاویل برد. به طور کلی طبق دیدگاه آیت الله جوادی ضابطه کلی و مشخصی وجود ندارد. گاهی دلیل نقلی مقدم است در صورتی که به لحاظ وضوح و دلالت و اعتبار، اقوی از مطلب عقلی باشد و گاه مضمون عقلی مقدم است و این تقدم یا از باب مقید و مخصص لئی است و یا از باب اتقن و اقوی بودن آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۷۶). از دیگر نتایج همتایی عقل و نقل و امکان مخصص و مقید لئی واقع شدن دلیل عقلی

بهره‌گیری از قاعده‌ای که در بالا ذکر شده این گونه بیان می‌کنند: «ظاهر هر متنی که برای تعلیم مردم القا شده بر پایه فرهنگ محاوره و گفتمان جمهور حجت است، مگر آن که دلیل معتبر عقلی یا نقلی، مایه انصراف از ظهور آن گردد و متون مقدس دینی از این اصل تعلیمی مستثنا نیست. از این رو ظاهر قرآن کریم که آفرینش آدم را از عناصر ارضی می‌داند و او را فرزند کسی نمی‌داند حجت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۵۱۱/۳).

ز: آیت الله جوادی در تبیین روایاتی که حجرالاسود را سنگی بهشتی و آسمانی می‌دانند، معتقدند اسناد ظنی مضمون دلیل ظنی به اسلام ممکن است، جز درجایی که دلیل معتبر عقلی یا حسی با آن معارضه کند که در اینصورت وظیفه توقف است. همچنین در اثبات مسائل اعتقادی که نیازمند قطع و یقین است نمی‌توان به ظن و گمان اکتفا کرد، لکن هیچ وجه عقلی یا نقلی برای انکار یا رد روایاتی که حجرالاسود را سنگی بهشتی می‌دانند وجود ندارد. ایشان با فرق گذاشتن بین مبحث رجال و درایه معتقد است: «گاهی رجال سند موثق‌اند و حدیث مأثور از جهت سند معتبر است؛ لیکن از لحاظ «درایه» با درایت عقلی یا نقلی هماهنگ نیست، و زمانی به عکس آن؛ یعنی از جهت درایه با عقل و نقل معتبر هماهنگ است، ولی از جهت رجال سند اشکال دارد و گاهی اتقان متن و توافق آن با خطوط کلی دیگر زمینه ترمیم را فراهم می‌کند. لازم است بین حالت‌های سه گانه قبول، نکول و توقف فرق گذاشت و در مورد توقف سکوت کرد؛ نه مبادرت به طرد و تکذیب، زیرا طرد مانند جذب نیازمند دلیل معتبر است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۵۷/۷)

گرچه در مقام سنجش با معصیت مهمتر، کوچک تلقی شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۳/۳۵۱).

ب: وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (فرقان: ۲۵)

..... وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي... (اعراف: ۱۴۳)

تقریب استدلال به آیه اول این‌گونه است که رؤیت خداوند همسان نزول فرشتگان قرار گرفته است، پس همانطوری که نزول ملائکه ذاتا ممکن است رؤیت خداوند نیز ذاتا ممکن است.

تقریب استدلال به آیه دوم این‌گونه است که رؤیت خداوند معلق بر استقرار کوه شد و چون معلق علیه یعنی استقرار کوه ممکن است نه ممتنع، پس معلق یعنی رؤیت خداوند نیز ممکن خواهد بود نه ممتنع.

این دو استدلال عقلی با مفاد صریح آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳) در تعارض است.

مؤلف در تصحیح این دو برداشت عقلی بیان می‌کند که جمع بین ممتنع بالذات و ممتنع بالغیر در صورتی که هدف متکلم بیان جامع بین دو ممتنع باشد، محذوری ندارد. در این دو آیه شریفه مقصود بیان امتناع دوجیز است درحالی که یکی ممتنع بالذات (رؤیت خداوند با چشم مادی) و دیگری ممتنع بالغیر (نزول ملائکه و کتاب آسمانی بر مشرک و ملحد و استقرار کوه در حال تجلی) است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۴/۵۰۶).

ج: آیت الله جوادی در تبیین بیشتر مسأله تعارض می‌فرماید: «اگر در زیست‌شناسی ثابت شد که در ترکیب برخی از موجودهای زنده، آب به کار نرفته و یقینی شد

برای دلیل نقلی آن است که اخذ به عمومات و اطلاعات قرآنی قبل از فحص از مخصص و مقید عقلی نظیر عدم فحص از مخصص و مقید لفظی مردود و ممنوع باشد. بنابراین تخصیص و تقیید دلیل نقلی توسط حکم عقل از راه‌های برطرف کردن تعارض ظاهری بین این دو است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۳۴). جهت اطلاعات بیشتر در مورد انواع تعارض به مبحث مکفی آیت الله جوادی در جلد سوم دوره ۵ جلدی جلد دوم اسفار در کتاب ریحیق مختوم صفحه ۴۱۸ مراجعه شود.

در برخی موارد تحلیل‌های عقلی که خطا در آن‌ها راه یافته با متون نقلی محکم تعارض پیدا می‌کنند که مؤلف در چنین مواردی به تصحیح برداشت عقلی مبادرت می‌ورزد.

الف: وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (بقره: ۳۵)

مؤلف ذیل این آیه شریفه بعد از آن‌که ۹ وجه در تبیین داستان حضرت آدم علیه‌السلام و براءت ایشان از گناه بیان می‌کند، به این نکته مهم تذکر می‌دهد که در این داستان محکومات عقلی بر هر متن نقلی حاکم و مقدم خواهند بود.

در اینباره آیت الله جوادی می‌فرماید: «برای حفظ عصمت حضرت آدم علیه‌السلام، باید وجوه لَبّی و عقلی را بر شواهد لفظی و نقلی ترجیح داد، تا مبادا دامن اصل نبوت به گرد گناه هر چند کوچک، آلوده گردد؛ زیرا طبق فتوای مفسران بزرگ چونان طوسی و طبرسی همه معاصی، کبیره است و «کوچک قیاسی» بودن بعضی از آنها منافی «بزرگ نفسی» بودن آنها نیست؛ یعنی هر معصیتی در حدّ نفس خود بزرگ است،

غیره، اسناد ظنی مدلول دلیل ظنی به معصوم علیه السلام را بلاشکال دانسته و معتقدند به صرف استبعاد چنین مطلبی، نمی‌توان اصل آن را انکار نمود، چنان‌که اگر برخی از ادله دال بر این موضوع دچار خدشه هستند نیز نمی‌توان اصل موضوع را انکار کرد، چراکه دلیل ظنی نه برای اثبات و نه برای نفی قطعی یک مطلب کارایی ندارد، بلکه برای اثبات یا نفی چنین مطالبی نیازمند دلیل معتبر نقلی یا عقلی هستیم (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۵۲/۷).

و: نمونه دیگر این موضوع جریان حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) است. مصون بودن آن حضرت بعد از ورود در آتش که محال عادی است، نه عقلی با معجزه ثابت خواهد شد و دلیلی بر حمل آیه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهٖم» (انبیاء: ۶۹) بر خلاف ظاهر آن وجود ندارد، همچنین در این باب می‌توان به داستان رکود آب جاری و پیدایش مسیر خشک در وسط نیل روان و دیگر موارد اعجاز‌آمیز که همگی از سنخ محال عادی است، نه عقلی اشاره کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ۱۷۳/۱).

#### ۹. نتیجه‌گیری

بنابر مطالب پیش‌گفته برای هرکدام از عقل و نقل می‌توان محدوده مختص به خود را ترسیم کرد که دیگری در آن راه ندارد و نسبت به آن صرفاً مستمع و مؤید است. اما در حوزه اشتراکی که بین این دو تصویر می‌شود گاهی عقل و نقل در تعاضد و گاهی در تعارض بدئی با یکدیگر هستند که راه‌حل رفع این تعارضات نیز مشخص است. به‌طورکلی عقل و نقل همتای یکدیگر و دو بال برای معرفت دینی و خصوصاً قرآن کریم هستند که اکتفاء به هرکدام از آن‌ها موجب نقص و نارسایی در

که بعضی موجودهای زنده از آب پدید نمی‌آیند و بدون آن یافت می‌شوند، این شاهد یقینی علمی و تجربی به مثابه مخصّص لَبّی آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء/۳۰): و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم) قرار می‌گیرد، نه مناقض آن. همچنین اگر در متن یکی از نصوص دینی آمد که هر موجود زنده، نر و ماده دارد و با دانش تجربی ثابت شد که بعضی از موجودهای زنده، نر و ماده ندارند، این سلب جزئی، مخصّص یا مقید آن عام یا مطلق است نه نقیض آن» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۹۱).

د: ایشان در مورد روایاتی که درباره بیماری معین تعبیر «لا عدوی» دارد؛ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۰۶/۱۱) یعنی واگیردار نیست بیان می‌کند که اگر در علوم پزشکی اطمینان حاصل شد که برخی از اقسام آن بیماری، واگیر و ساری است؛ این مطلب علمی و عقلی، مخصّص یا مقید لَبّی برای آن روایات است، و می‌گوییم مراد از «لا عدوی» برخی دیگر از موارد این بیماری است و خصوص این موارد شناخته شده آن، واگیر و ساری هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۷۴-۷۵).

از ملحقات به بحث تعارض مواردی است که عقل مفاد برخی از مطالب نقلی را مورد استبعاد قرار می‌دهد که در این حالت مطالب، معارض‌نما جلوه می‌کنند. دأب مفسر در این‌گونه موارد استفاده از قاعده «فذره فی بقعه الامکان» و نظیر این قواعد جهت توضیح مفاد آیه یا روایت است.

ه: احادیثی که مدلول آن‌ها بهشتی و آسمانی بودن حجرالاسود است و مورد استبعاد برخی قرار گرفته‌اند، از نمونه‌های همین مطلب هستند. آیت الله جوادی با توضیح نحوه دلالت ادله در اثبات مسائل اعتقادی و

- مفاهیم دینی خواهد شد. گذشته از آن نحوه کاربست و تعامل این دو قوه و شناسایی محدوده نفوذ هرکدام بیانگر تقابل این دو و لزوم لحاظ آن‌ها در مسیر معرفت دینی است. با لحاظ نقش مصباح و میزان بودن عقل، حوزه دقیق کارکرد و کارایی این قوه در رسیدن به فهم صحیح از متون نقلی بیش از پیش روشن می‌شود.
- منابع
- قرآن کریم
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸ش)، *ادب فنای مهربان*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹ش)، *تفسیر انسان به انسان*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶ش)، *رحیق مختوم*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹ش)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹ش)، *انتظار بشر از دین*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶ش)، *سرچشمه اندیشه*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸ش)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ش)، *دین شناسی*، قم: مرکز نشر اسراء
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸ش)، *حکمت عبادات*، قم: مرکز نشر اسراء
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت
- خراسانی، ابوالفضل، پارسانیا، حمید، (۱۳۹۶)، *تحلیل و مقایسه رابطه عقل و نقل از دیدگاه ابن تیمیه و آیت الله جوادی آملی*، مجله حکمت اسراء، سال نهم، شماره دوم
- سوادى، محمدعلی، (۱۳۹۱)، *عقل و نقل از منظر آیت الله جوادی*، مجله پژوهش‌نامه علم و دین، سال سوم، شماره دوم، صص ۶۷-۹۳
- ناجی صدره، طاهره، (۱۳۹۶ش)، *فهم احادیث تفسیری در تسنیم*، پایان نامه دکتری، دانشگاه مازندران